

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۹۰ - ۲۷۱

بازنمایی وضعیت اخلاقی جامعه عصر غزنوی در بئالشکوی سنایی: تحلیل بینامتنی

دیار رفاعی^۱فاطمه دریکوند^۲

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین بازنمایی وضعیت اخلاقی جامعه عصر غزنوی در اشعار سنایی غزنوی انجام شده است. بئالشکوی در شعر فارسی یکی از مهم‌ترین بسترهای نقد اخلاقی و اجتماعی به‌شمار می‌آید و سنایی، به‌عنوان یکی از پیشگامان شعر تعلیمی، بیشترین بهره را از این ژانر برای بیان نابسامانی‌های اخلاقی زمانه خود برده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که سنایی چگونه با اتکا به زبان شاعرانه و نگرش اخلاقی خویش، تصویری بینامتنی از بحران‌های اخلاقی جامعه - مانند فساد قدرت، ریاکاری دینی، تبعیض، نادانی، و ضعف عدالت اجتماعی - ارائه می‌دهد. روش تحقیق، تحلیل توصیفی - تحلیلی با تأکید بر خوانش بینامتنی است؛ بدین معنا که مضامین بئالشکوی سنایی با داده‌های تاریخی و متون اخلاقی هم‌عصر (از جمله متون نثر تاریخی و آثار تعلیمی سده پنجم و ششم) تطبیق و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شکواییه‌های سنایی نه تنها نقدی شاعرانه بر ناپه‌نجاری‌های اجتماعی‌اند، بلکه نوعی بازنمایی اخلاقی و هنجاری از جامعه غزنوی را عرضه می‌کنند که در آن، بی‌عدالتی و فساد اخلاقی، ریشه بسیاری از بحران‌های اجتماعی معرفی شده است. نتیجه آن که شکواییه‌های سنایی را می‌توان یکی از منابع مهم شناخت دغدغه‌های اخلاقی و اجتماعی اندیشه ایرانی در دوره غزنوی دانست.

واژگان کلیدی

سنایی غزنوی، بئالشکوی، اخلاق اجتماعی، نقد اخلاقی، بینامتنیت.

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

Email: d.diyararefaei@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: derikvandf@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۷

طرح مسأله

ادبیات فارسی در طول تاریخ خود افزون بر کارکردهای زیبایی‌شناختی، همواره عرصه‌ای برای بازتاب مسائل اجتماعی و اخلاقی نیز بوده است. ادبیات آینه تمام‌نمای رویدادها، آیین‌ها، رفتارهای اجتماعی، اندیشه‌ها و نیز بینش‌های اخلاقی یک جامعه است. با بررسی سیر تحولات اجتماعی و اخلاقی از دریچهٔ ادبیات یک ملت، می‌توان به شناخت ژرف‌تری از ساختار ذهنی و فرهنگی آن جامعه دست یافت؛ از همین رو پژوهشگران می‌کوشند با مطالعه نوشتارها، افسانه‌ها و اسطوره‌ها، راهی به شناخت اجتماعات گذشته و باورهای اخلاقی آنان بیابند. بنابراین، «بسیاری از پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی و فرهنگی دوران‌های گذشته را می‌توان از گنجینهٔ ژرف و پهناور ادبیات در زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، اعتقادی، اخلاقی، آیینی، اداری و سیاسی - مستقیم و غیرمستقیم - بیرون آورد» (نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، روح‌الامینی، چ اول: ۱۲). شاعران در دوره‌های مختلف، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بیانی شعر، به نقد نابسامانی‌های اجتماعی و انحرافات اخلاقی پرداخته‌اند. هنرمند نیز همچون هر انسان اجتماعی، از آغاز تا انجام عمر، زیر تأثیر همه‌جانبه اجتماع و ارزش‌های اخلاقی زمانه خویش قرار می‌گیرد؛ تا آن‌جا که جهان در نگاه او، پیش از آن‌که طبیعت باشد، اجتماع و اخلاق حاکم بر آن است. اهمیت این تأثیر تا جایی است که شخصیت شاعر، که سازنده سبک اوست، از حیات اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی وی اثر می‌پذیرد (رک: جامعه‌شناسی و ادبیات، ترابی: ۱۶-۵۸).

چنان‌که از شعر سنایی برمی‌آید، او به دانش‌های زمان خویش آگاه بود و در بسیاری از آن‌ها تبحر داشت. سنایی در آغاز به دستگاه غزنویان راه یافت و شاعر دربار و مداح مسعود بن ابراهیم غزنوی و بهرام‌شاه بن مسعود بود؛ ولی پس از سفر به خراسان و نشست و برخاست با مشایخ تصوف، در منش، دیدگاه و نگرش اخلاقی و اجتماعی او تحولی ژرف پدید آمد. «بهار» دربارهٔ علت بیداری و اعتزال سنایی می‌گوید: «آزادی فکر و حریت ادبی که اساس ادبیات و روح اشعار را ایجاد می‌نماید، در دربارها و در اطراف ناز و نعمت و عیش و عشرت و بزم سلاطین یا امرا هیچ‌وقت نبوده و نخواهد بود. فقط این روح را در ویرانه‌ها، در صحراها، در کنج اطاق‌های نیمه‌مفروش و در زندان‌های عمیق و مغاره‌ها توانید جست» (بهار و ادب فارسی، گلبن، ج ۱: ۱۱). مدح ممدوحان نیز موجبات رضایت سنایی را چنان‌که باید فراهم نمی‌آورد؛ از این رو یکباره دگرگون شد و «بر دو کون آستین افشانند» (رک: شوریده‌ای در غزنه، مجموعه مقالات محمود فتوحی و علی‌اصغر محمدخانی).

امکان و میزان عنایت سنایی به مسائل اجتماعی و اخلاقی پرسش اساسی این پژوهش است که به روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری تدوین شده است. ضرورت این پژوهش در آن است

که انسان امروز بتواند از میزان تعامل، تسامح و حساسیت اخلاقی اندیشمندان گذشته و از بازتاب دردهای اجتماعی آنان آگاه شود و از این میراث برای بازنگری در باورهای امروزین بهره ببرد. این موضوع در دیوان سنایی پیشینه‌ای طولانی دارد، اما نوع و دامنه تحقیقات پیشین با مقاله حاضر تفاوت ماهوی دارد. از آن جمله است: «اسرار سنایی» تألیف محمدرضا راشد محصل، «تازیانه‌های سلوک» از شفیعی کدکنی، «شوریده‌ای در غزنه» اثر محمود فتوحی و علی‌اصغر محمدخانی، و «جامعه‌شناسی شعر فارسی از ابتدا تا پایان دوره سلجوقیان» از جواد مهربان. هر یک از این پژوهشگران به فراخور موضوع، به شکوه‌سرایی‌های سنایی نگاهی گذرا داشته‌اند؛ اما با وجود توجه گسترده به شکواییه‌های شاعرانی چون ناصر خسرو و خاقانی، شناخت دقیق بشارت‌الکوی سنایی، به‌ویژه از منظر اخلاقی - اجتماعی، در قالب پژوهش‌های تخصصی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

ادبیات فارسی، به‌ویژه در دوره غزنوی، یکی از مهم‌ترین منابع برای شناخت حیات اجتماعی و اخلاقی جامعه ایرانی است؛ زیرا شاعران، افزون بر بازتاب عواطف فردی، به بیان ناهنجاری‌ها، آسیب‌ها و دغدغه‌های اخلاقی عصر خود نیز پرداخته‌اند. از میان این شاعران، سنایی جایگاهی ممتاز دارد. او که در آغاز زندگانی هنری خود به دربار راه یافته و به مدح شاهان غزنوی پرداخته بود، پس از دگرگونی فکری و اخلاقی، نگاه انتقادی و اصلاح‌گرانه‌ای نسبت به جامعه زمانه خویش اتخاذ کرد. پژوهشگران، از جمله بهار، این تغییر را نتیجه «بیداری اخلاقی و رهایی از وابستگی‌های درباری» دانسته‌اند (بهار و ادب فارسی، گلین، ج ۱: ۱۱).

باوجود آنکه آثار پژوهشی متعددی همچون «اسرار سنایی» (راشد محصل)، «تازیانه‌های سلوک» (شفیعی کدکنی)، «شوریده‌ای در غزنه» (فتوحی و محمدخانی) و «جامعه‌شناسی شعر فارسی» (مهربان) به جنبه‌های فکری، عرفانی یا زبانی شعر سنایی پرداخته‌اند، بخش مهمی از دیوان او یعنی شکواییه‌ها یا بشارت‌الکوی کمتر در قالب پژوهش تخصصی بررسی شده است. این در حالی است که بر اساس تعاریف لغوی و اصطلاحی (رک: جوهری، الصحاح؛ ابن‌منظور، لسان‌العرب؛ دهخدا ذیل نفته‌المصدر؛ دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۱۱: ۴۴۸۴؛ دانشنامه جهان اسلام، سرامی: ۲۴۷-۲۴۸)، بشارت‌الکوی دریچه‌ای برای شناخت نظام ارزشی، نگرش‌های اخلاقی و واکنش شاعر به نابسامانی‌های اجتماعی است.

سنایی در شکواییه‌های خویش از طیف گسترده‌ای از رفتارهای غیراخلاقی جامعه غزنوی پرده برمی‌دارد؛ از زاهدان سالوس و صوفیان نادریش گرفته تا قاضیان بیدادگر، مفتیان خدانشناس، بازاریان زرپرست، منجمان دروغگو و حکمرانان بی‌تدبیر. این اعتراض‌ها صرفاً بیان رنج‌های فردی نیست، بلکه اعتراض اخلاقی یک شاعر آگاه است که جامعه را از منظر عدالت، صداقت، معنویت و فضیلت می‌سنجد. با این حال، هنوز روشن نیست که این شکواییه‌ها دقیقاً چه

تصویری از وضعیت اخلاقی جامعه عصر غزنوی ارائه می کنند و سازوکار این بازنمایی چگونه است.

با وجود اهمیت شکواییه های سنایی در بازتاب مسائل اخلاقی و اجتماعی، بررسی این اشعار از منظر بازنمایی وضعیت اخلاقی جامعه و با رویکردی بینامتنی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تحلیل بینامتنی می تواند نشان دهد که چگونه مضامین انتقادی و اخلاقی موجود در این اشعار با گفتمان های اخلاقی و اجتماعی زمانه سنایی و نیز با متون تاریخی و تعلیمی هم عصر او پیوند می یابد. از این منظر، شکواییه های سنایی صرفاً بیان فردی نارضایتی شاعر نیست، بلکه بازتابی از وضعیت گسترده تر اجتماعی و اخلاقی جامعه عصر غزنوی به شمار می آید.

سنایی و اوضاع اجتماعی عصر او

بخش عمده ای از درون مایه و اندیشه در قصاید سنایی بر مدار انتقادهای اجتماعی و اخلاقی می گردد و این انتقادهای نه فقط از تجربه فردی شاعر، بلکه از رابطه بینامتنی شعر او با متن بزرگ تر جامعه عصر غزنوی شکل می گیرد. لبه تیز زبان او در بیشتر موارد متوجه زراندوزان، حاکمان ستم کار و گروه هایی است که با رفتارهای غیر اخلاقی خویش باعث برهم خوردن نظم اجتماعی شده اند. این نگاه انتقادی، در پیوندی بینامتنی با سنت دیرپای نصیحت نامه ها و آیات اخلاقی ادبیات فارسی نیز قرار می گیرد و سنایی آن را در ساختار شکواییه و بَثَّ الشُّكُوی خود تداوم می بخشد.

سنایی، صاحب روحیه ای توفنده و پر خاشگر است و درون مایه غالب قصاید او نکوهش دنیاگرایی و دنیا داران است. او در بستر تحولات نابجای اجتماعی، این واقعیت را بازتاب می دهد که چگونه «بی خردان» بر جای خردمندان می نشینند و «سفیهان» بر کارهای خطیر جامعه مسلط می شوند. این تصویر، تنها یک توصیف شاعرانه نیست؛ بلکه بازخوانی بینامتنی تجربه او از بحران های اخلاقی زمانه است، بحرانی که شواهد آن در متون تاریخی و اجتماعی دوره نیز قابل پیگیری است.

مهم ترین محورهای قصاید سنایی شامل مرگ اندیشی، گسستن از آرزوهای بی حد و حصر، ترویج قناعت و مناعت، و تلاش برای آشکار سازی گوهر حقیقی انسان است. او با زاهدان ریاکار، شریعت مداران درباری و حاکمان ستم گر - که هر یک توجیه گر دیگری اند - بی پروا می ستیزد و در این مبارزه اخلاقی، زبان او کارکردی کاملاً اعتراضی می یابد. این مضمون نیز در پیوندی بینامتنی با سنت نقد اخلاقی شعر فارسی قرار دارد. (برای تفصیل بیشتر: اسرار سنایی، محمدرضا راشد محصل).

قرن ششم، دوره ای نیست که شاعر بتواند بدون دغدغه های اجتماعی و اخلاقی زیست

کند. شعر سنایی، همچون بسیاری از آثار عصر سلجوقی، در متن یک واقعیت اجتماعی آشوب زده نوشته شده است. چنان که «دوره سلجوقیان نیز دوره‌ای است که در آن ظلم و تباهی و فساد به اوج خود می‌رسد و جامعه نیز به دلیل آسیب‌ها و صدمات تاخت و تازهای ترکمانان و ترکان غز، در اوج بدبختی و تباهی روزگار می‌گذراند...» (جامعه‌شناسی شعر فارسی از ابتدا تا پایان دوره سلجوقیان، مهربان، ج ۱: ۲۹۴).

در چنین فضایی، طبیعی است که تحولات سیاسی بر احوال اجتماعی و نیز بر بنیان‌های ادبی تأثیر مستقیم گذارد. شعر این دوره، به‌ویژه شکواییه‌ها، در رابطه‌ای بینامتنی با تجربه تاریخی جامعه شکل می‌گیرد؛ چنان که حمله غزان به خراسان در سال ۵۴۹ ق، که موجب ویرانی مراکز مهمی چون بلخ و نیشابور شد، بلافاصله در شعر شاعران انعکاس یافت.

به همین دلیل، «کمترین شاعری است که در این عهد از انتقادات سخت اجتماعی برکنار مانده و از اهل زمانه شکایات‌های جان‌گداز نکرده باشد. این شکایات‌ها همه انعکاسی از افکار عمومی است...» (گنج سخن، صفا، ج ۲: ۱۲۴). افزون بر این، «شکوه از مردم زمانه و کسادی بازار شعر و شاعری از مختصات سبکی قرن ششم محسوب می‌شود» (انواع ادبی، شمیسا: ۱۷۷). بنابراین، شکواییه‌های سنایی را باید در چارچوب یک شبکه بینامتنی گسترده فهمید:

میان شعر او، تاریخ پرآشوب سلجوقی - غزنوی، بحران‌های اخلاقی زمانه، و سنت دیرین نقد اجتماعی در ادب فارسی. هر یک از این متون، دیگری را روشن‌تر می‌کند و نشان می‌دهد که چرا شکواییه‌های سنایی از مهم‌ترین اسناد ادبی برای بازنمایی وضعیت اخلاقی جامعه عصر غزنوی به شمار می‌آیند.

دسته‌بندی شکایات اجتماعی

نظر به تنوع شکایات سنایی در حوزه اجتماعی و اخلاقی، شکایات او را می‌توان در پنج دسته کلی تقسیم کرد که هر یک خود زیربخش‌هایی دارند:

۱. شکایت از کسادی بازار شاعری و سرزنش شاعران صله‌خواه
۲. شکایت از شهرهایی خاص یا مردمان آن شهرها
۳. شکایات مربوط به مسائل دینی و عقیدتی
۴. شکایت از آحاد مختلف مردم بر اساس طبقات، اصناف، صاحبان حِرَف و مشاغل یا صفات اخلاقی نکوهیده آنان

این دسته‌بندی به خوبی نشان می‌دهد که شکواییه‌های سنایی در شبکه‌ای بینامتنی قرار دارند: از یک سو در پیوند با تجربه تاریخی عصر غزنوی و بحران‌های اخلاقی - اجتماعی آن دوره، و از سوی دیگر در ارتباط با سنت دیرینه نصیحت‌نامه‌نویسی و نقد اخلاقی در

۱. شکایت از کسادى بازار شاعری و سرزنش شاعران صله‌خواه

شکایت از رکود بازار شعر و شاعری از مختصات ادبیات در سده ششم است. از اواخر عهد غزنوی، ممدوحان به شعر، علم و دانش اهمیت چندانی نمی‌دادند. در واقع: «هرج و مرج ناشی از اختلاف میان امر، جنگ‌های داخلی، مشغول بودن رجال سیاسی به خوش‌باشی‌ها و عشرت‌طلبی‌ها، فساد اداری و قضایی، رشوه‌خواری و ... باعث شد که یکی از مضامین شعر این دوره، شکایت از قحط، نابسامانی حال و روز شعرا و قدرندانستن مایه فضل و فضیلت باشد.» (نقد ادبی، شمیسا: ۱۰۶) این مضمون در شعر سنایی، تنها یک ناله شخصی نیست؛ بلکه بازتابی اخلاقی از وضعیت جامعه و بازنمایی بینامتنی افول ارزش‌های معرفت و فضل در عصر او است. در میان شاعران ادب فارسی، گروهی از شاعران پاک‌نهاد و آزاده را می‌شناسیم که به روایت تاریخ، در جوانی امکان پیوستن به دربار و رسیدن به رفاه را داشته‌اند، اما با بلندهمتی از مدیحه‌گویی و صله‌ستانی پرهیز کرده‌اند. در برابر اینان، شاعران دیگری بوده‌اند که هنر خویش را در پای اصحاب زر و زور ریخته‌اند و با وجود مشاهده خفت و خواری مردم، به مدح سفاکان پرداخته‌اند.

در این نگرش، شعر ابزاری است برای بازنمایی ناهنجاری‌های اخلاقی جامعه؛ نه وسیله‌ای برای کسب مال و جاه. سنایی در قالب یک گفت‌وگوی بینامتنی با سنت اندرزنامه‌ای و شعر اعتراض اجتماعی، به شاعران یادآوری می‌کند که باید هنر خویش را به سوی مبارزه با ظلم و افشای ناروایی‌ها بکشانند.

در چنین وضعی، شاعر آرمان‌گرا که سال‌ها جوانی خود را صرف آموختن دانش و هنر کرده است، هنگامی که می‌بیند دربارها و صاحبان قدرت به فضل و هنرش بی‌اعتنا هستند و مناصب و موقعیت‌ها به بی‌هنران و نادانان سپرده شده است، طبیعی است که زبان به شکایت بگشاید و از خود هنر نیز بیزاری جوید. این حالت، نشانه‌ای روشن از بحران منزلت اجتماعی اهل دانش در عصر غزنوی و سلجوقی است. سنایی در جایی که هنر و دانایی را یگانه مونس خود می‌داند، اما از آن بهره‌ای نبرده است، می‌گوید:

و اهبُ العقل و عالمُ الغیب است	به خدایی که پاک بی‌عیب است
جز هنر نیست یار و مونس و کس	که مرا اندر این سرای هوس
در هنر هیچ بوی راحت نیست	هنرم هست لیک دولت نیست
تا غم و غصه‌ام نفرسودی	با هنر کاش دولت بودی

(طریق التحقيق: ۹۷)

این ابیات، نه فقط شکایت فردی شاعر، بلکه بازنمایی اخلاقی و اجتماعی فروپاشی

معیارهای شایستگی در ساختار قدرت است.

سنایی شکایت خود از شاعران ناشی و ناهل را نیز چنین بیان می‌کند:

یک رمه ناشیان شعرپراش خویشتن کرده‌اند شعر تراش
همه بر درگه فرامشتی همه از روی معرفت پشتی
رخ چومردم، به فعل چون نسناس همه محتاج جامه کرباس

(دیوان سنایی: ۷۳۶-۷۳۷)

این ابیات با نقد اخلاقی رفتار شاعران صله‌گیر، در عین حال یک شهادت اجتماعی هم هست: جامعه‌ای که در آن «ناشیان شعرپراش» قدر می‌بینند، جامعه‌ای است که نظام ارزش‌گذاری اخلاقی در آن مختل شده است.

این گلایه تنها از آن سنایی نیست؛ شاعران دیگر نیز از دست شعرتراشی ناهلان نالان بوده‌اند. این هم‌صدایی، خود نشانه‌ی روشنی از یک بافت بینامتنی گسترده است که در آن شاعران دوره‌های مختلف، به شکلی هم‌داستان، سقوط اخلاقی زمانه و به‌ویژه بی‌اعتنایی به فضل و عدالت را بازتاب داده‌اند.

۲. شکایت از شهرهایی خاص یا مردمان آن شهرها

یکی از فروع مهم شکواییه‌های اجتماعی در ادبیات فارسی، شکایت شاعر از شهر، ناحیه یا قومی است که با آنان زیسته، سفر کرده یا با مردمانشان معاشرت داشته است. نوع شکایت بسته به انتظار شاعر از مردم آن دیار و مناسبات اجتماعی میان آنان متفاوت است. این‌گونه شکایات در حقیقت بازتاب تجربه زیسته شاعر در متن جامعه و نشان‌دهنده‌ی تنش‌های اخلاقی، فرهنگی و رفتاری میان شاعر و محیط اجتماعی اوست.

در سنت شعر فارسی، شکایت از شهر و اهل آن، جایگاهی دیرینه دارد. نمونه‌هایی مانند گلایه‌های ناصر خسرو از مردم خراسان و نیز خاقانی از ری و شروان، گواه استمرار این سنت انتقادی است. خاقانی به‌ویژه آن‌چنان از زادگاه خویش ناخشنود است که در میان شاعران سده‌ی ششم، در شکایت از امکنه پیش‌تاز به نظر می‌رسد (دیوان خاقانی، غزل ۱۳). این شکواییه‌ها در حقیقت حاصل تقابل ارزش‌های اخلاقی شاعر با رفتارهای اجتماعی زمانه است و از همین رو در دستگاه تحلیل بینامتنی، تنها یک گلایه محلی نیست، بلکه تصویری از وضعیت اخلاقی جامعه نیز هست.

در همین راستا، سنایی گاه از مردم برخی شهرها شکایت می‌کند. این شکایات بازتاب عدم همخوانی اخلاقی میان شاعر و مردم آن مناطق است و می‌تواند نشانه‌ای از بحران ارزش‌ها، فقدان شناخت فضیلت یا افول معیارهای اخلاقی در جامعه باشد. سنایی در شکایت از مردم سرخس می‌گوید:

۴- شکایت از دگرگونی ارزش‌ها

هر دوره تاریخی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و معیارهای اخلاقی را در خود دارد؛ دگرگونی ناگهانی یا ناهنگام این ارزش‌ها، به‌ویژه برای اهل دانش و اهل معنا، همواره مایه رنج و تأسف بوده است. زمانی که شاعر در جامعه‌ای زندگی می‌کند که به باور او «ارزش‌ها به ضد ارزش‌ها تبدیل شده‌اند»، طبیعی است که زبان به شکایت بگشاید. در نمونه‌های برجای مانده، این شکایت‌ها متوجه وضعی است که ظلم جای عدل را گرفته، ریا جای صدق نشسته و بی‌وفایی جای وفا را پر کرده است. این موضوعات، نه فقط گله‌های فردی شاعر، بلکه بازتاب اخلاقی و انتقادی فروپاشی نظم ارزشی در جامعه عصر غزنوی هستند.

سنایی در قصیده‌ای سی‌وسه‌بیتی که در باب تغییر احوال مردم و دگرگونی روزگار سروده است، نارضایتی خویش از نابسامانی اخلاقی جامعه را با زبانی روشن بیان می‌کند. این قصیده، از منظر بینامتنی، در ادامه سنت دیرین «نصیحت، انذار و شکواییه اخلاقی» در ادب فارسی قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که شاعر، خود را در مقام اصلاحگر و هشداردهنده اجتماعی می‌بیند:

ای مسلمانان! خلائق حال دیگر کرده‌اند از سر بی‌حرمتی معروف منکر کرده‌اند
در سماع و پند اندر دین آیات حق چشم عبرت کور و گوش زیرکی کر کرده‌اند
کار و جاه سروران شرع در پای اوفتاد زان که اهل فسق از هر گوشه سر بر کرده‌اند

(دیوان سنایی: ۱۴۸-۱۵۰)

سنایی همچنین در دیوان (ص ۸۳) و در باب دهم *حدیقه/الحقیقه*، با زبانی تندتر از «شوخ‌چشمی» مردمان، «قضاوت‌های عجولانه» و «قاضی‌گری‌های ظالمانه» شکایت می‌کند. این بیان نیز ادامه همان گفتمان انتقادی است:

اینها الناس! روز بی‌شرمیست نوبت شوخی و کم‌آزمیست
عادت و رسم روزگار بدست خاصه با آنکه خاصه خرد است
زانکه اهل زمانه ناهلند شحنه ظلم و قاضی جهلند

در این ابیات، سنایی وضع جامعه را در قالبی اخلاقی و اجتماعی نقد می‌کند: مردم بی‌پروا شده‌اند، صاحبان قدرت با جهل و ظلم داوری می‌کنند و خردمندان و اهل فضیلت در حاشیه‌اند. این تصویر دقیقاً همان گسست اخلاقی است که سنایی در کل شکواییه‌ها به دنبال بازنمایی آن است.

سنایی در مقام منتقد اجتماعی، ستم‌ورزی‌های طبقه مرفه، ظلم فرمانروایان و وضع اسف‌بار زیردستان را با صراحت توصیف می‌کند. او بی‌پرده بر «سالوس صوفیه»، «خرقه‌پوشان ریاکار» و «مال‌اندوزان آزمند» حمله می‌برد. در این حملات اخلاقی، نه تنها فساد فردی بلکه فساد ساختاری جامعه هدف نقد اوست.

هشدارهای اخلاقی سنایی به این طبقات، در اشعار متعددی انعکاس یافته است:

ای دل، غافل مباش خفته درین مرحله
 روز جوانی گذشت، موی سیه شد سپید
 آنکه ترا زاد مرد و آنکه ز تو زاد رفت
 خیز و درین گورها در نگر و پند گیر

طبل قیامت زدند، خیز که شد قافله
 بیک اجل در رسید، ساخته کن راحله
 نیست ازین جز خیال، نیست از آن جز خله
 ریخته بین زیر خاک ساعد و ساق و کله

سنایی در این ابیات، جامعه را به زهد اخلاقی و بازگشت به عدالت اجتماعی فرا می‌خواند؛ اما مهم‌تر از آن، او انسان را به دیدن رنج دیگران دعوت می‌کند. از نظر او، اجتماع زمانی به فساد کشیده می‌شود که مردم غرق لذت‌جویی و مال‌اندوزی باشند، در حالی که نیازمندان و حتی «بیوه همسایه» شب را گرسنه سر بر زمین بگذارند. این نمونه‌ها، بهترین شاهد بر شاخصه اخلاق محور شعر سنایی هستند. او ریاکاری، عبادت‌صوری و تجاوز به حقوق ناتوانان را سخت نکوهش می‌کند:

...در همه عمر ار شبی قصد به مسجد کنی
 در رمضان و رجب مال یتیمان خوری
 گرچه به روی و ریا بر کنی از مشعله
 روزه به مال یتیم مار بود در سله
 راه مزن بر یتیم، دست بدار از چله
 مال یتیمان خوری پس چله داری کنی

(دیوان: قصیده ۱۷۳)

در مجموع، شکایت سنایی از «دگرگونی ارزش‌ها» نه مجرد گلیایه‌ی شاعرانه، بلکه روایت اخلاقی یک بحران اجتماعی است؛ روایتی که در پیوند با سنت دیرینه انتقاد اجتماعی در ادب فارسی و در بافتی گسترده از متن‌ها قابل تحلیل است.

۳-۲ نکوهش فقها و عالمان دینی

در روزگار غزنوی و سلجوقی، محکمه شرع و فتاوی فقها مهم‌ترین مراجع حل منازعات مالی، اقتصادی و حقوقی مردم بودند. روحانیان و شرع‌دانان در این میان صاحب نوعی قدرت قضایی و ضمانت اجرایی بودند که رأی و فتوای آنان در امور مالی، ملکی، اوقاف، نظام اقطاع و معاملات اجتماعی نافذ و گاه تعیین‌کننده بود. همین نفوذ، زمینه‌ای برای سوءاستفاده از دین به منظور قدرت و منفعت مادی فراهم می‌کرد. جهان شعری سنایی، جهان اعتراض به دینی است که به دست فقها به کالایی برای کسب سود تبدیل شده است. او از جامعه‌ای شکایت دارد که در آن دین، نه راهی برای معرفت و اصلاح، بلکه ابزاری برای سوداگری و رباخواری گشته است:

فقها را غرض از خواندن فقه
 حيله بيع ربا و سلم است

(دیوان سنایی: ۸۲)

سنایی درد خود را از خودبینی و تکبر فقهای زمان نیز با همان لحن انتقادی بیان کرده است. آنجا که علمای دین از پاسخ سلام مردم نیز استنکاف می‌ورزند، شاعر آنها را مصداق بارز

فروپاشی اخلاق دینی می‌داند:

از برای سؤال خاص و عام ندهد بی سَلَم جواب سلام

(دیوان: ۷۲۴)

چنین نقدی در سنت انتقادی ادبیات فارسی استمرار یافته است؛ این هم‌صدایی میان شاعران، نشانه‌ای از یک پیوند بینامتنی در گفتمان نقد دینی و اخلاقی ایران است.

۵- شکایت از صوفیان، زاهدان و دینداران ریایی

ریا و ظاهرسازی، از خطرناک‌ترین بیماری‌های اخلاقی در هر عصر است. به‌ویژه در دوره‌هایی چون پس از حمله مغول، که بنیادهای اجتماعی و اخلاقی ایران متزلزل شد، ریاکاری اهل زهد و تصوف رونق یافت. چنان که فروزانفر می‌گوید، امراض روحی مانند ریا «دیر علاج می‌شوند و تشخیص آن‌ها نیز دشوار است، و کار هرکسی نیست» (فروزانفر، *احادیث مثنوی*، ج ۱: ۱۰۲). در چنین زمینه تاریخی، مردم ستم‌کشیده ایران برای بقا، اخلاق را قربانی کردند؛ جامعه بر اثر فشار معیشت و ستم، در سرآشویی فساد افتاد و تصوف به ابزار ریا و کسب نان و نام تبدیل شد. (راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۶: ۱۱۸)

سنایی در این بحبوحه، صوفیان ریایی را «گران‌جانان بی‌نور» می‌نامد؛ کسانی که جامعه زهد بر تن دارند اما درونشان تهی از معرفت است:

زاهدان را از برای زه و زه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ دَام و دم است

(دیوان سنایی، ۸۲)

او دوگانگی ظاهر و باطن ایشان را به مختثان و دورنگان تشبیه می‌کند و با لحنی پراز طعن اخلاقی می‌گوید:

همچو خنتی مباحث نر ماده یا همه سوز باش یا همه ساز
یا برون آی همچو سیر از پوست یا به پرده درون نشین چو پیاز
یا چو الیاس باش تنها رو یا چو ابلیس شو حریف نواز

(دیوان، ۲۹۹)

این ابیات بیان روشن ناسازگاری میان ظاهر متعبد و باطن آلوده است؛ سنایی از درون شعرش، ندای اصلاح و صداقت سر می‌دهد. سنایی با یادآوری انفاق ابوبکر در صدر اسلام، تضاد میان روح دین نخستین و ریاکاری روزگار خویش را برملا می‌سازد:

بس کنید آخر محال ای جملگی اصحاب مال در مکان آتش زیند ای طایفه ارباب مال
زینهار و زینهار از گرم رفتن دم زیند زین یجوز و لایجوز و خرقة و حال و محال
کی خبر داری تو ای نامحرم ناهل راه از جفاهای صهیب و از بلاهای بلال
گر دم بوبکر خواهی، بخشش یک نانت کو؟ ور کمال نوح جویی، نوحات کو نیمسال؟

(دیوان، ۳۴۵-۳۴۷)

سنایی در اینجا دینداران دنیاطلب را در برابر الگوهای صداقت و ایثار دینی (بویکر، بلال، عمار، ابوذر) قرار می‌دهد و در بافتی بینامتنی با آموزه‌های نبوی، دین حقیقی را از دین نمایشی جدا می‌سازد. همین مضمون در آثار سعدی و حافظ نیز پژواک یافته است؛ این هم‌نوایی گسترده، نشان‌دهنده تداوم گفتمان نقد اخلاقی و دینی در ادبیات فارسی است که سنایی از پایه‌گذاران آن به شمار می‌رود. سنایی در ابیات زیر بر دروغ‌مدعیان ایمان و عشق راستین می‌تازد:

راه دین پیدا است، لیکن صادق دیندار کو؟ یک جهان معشوق بینم، عاشق غمخوار کو؟
...گیرمت بویکر نامت، چون نداری صدق او باری آن دندان مار و زخم آن در غار کو؟
چون همی خواهی که عماری بوی بر ساق عرش در ره اسلام عشق، بوذر و عمار کو؟
(دیوان، ۵۷۴-۵۷۷)

یا در خطاب مستقیم‌تر، ایمان‌نمایان را چنین توبیخ می‌کند:

دعوی ایمان کنی و نفس را فرمان کنی؟ با علی بیعت کنی و زهر پاشی بر حسن؟
گر خدا جویی چرا باشی گرفتار هوی؟ گر صمد خواهی چرا باشی طلبکار و تن؟
(دیوان، ۵۳۰)

سنایی در حدیقه/الحقیقه مضمون را در قالب تمثیل می‌آورد:

خوانت از هر چه نعمت است پر است لیک در دست موش، سفره بر است
(حدیقه‌الحقیقه، ۴۴۱)

به تعبیر فروزانفر، اینان طالب علم آخرت‌اند اما نیتشان جاه و عوام‌فریبی است و در «جهنم جاه» می‌سوزند (احادیث مثنوی، ج ۱: ۱۷۴). در پایان، سنایی از کسانی که دین را به دنیا فروخته‌اند و منبر پیامبر را دستاویز جاه کرده‌اند، بیزاری می‌جوید:

ای رسول خدای بی‌همتای از پی امتت، ز بهر خدای
دین فروشان گرفته منبر تو زار گشته شُپیر و شُپَر تو...

(شرح دشواری‌های حدیقه‌الحقیقه، دری، ص ۱۹۱)

۶- شکایت از بی‌دینان و گنهکاران ظاهر ساز

سنایی در جای‌جای دیوان خود از بی‌نمازان، بی‌روزه‌ها، تارکان عقل و شرع و کسانی که بر آیین دین خرده می‌گیرند، گلایه می‌کند. این شکایت‌ها در حقیقت تلاشی است برای بازگرداندن جامعه به محور اخلاق و صلاح.

چو تن جان را مزین کن به علم دین که زشت آمد
درون سو شاه‌عریان و برون سو کوشک در دیبا
به طاعت جامه نو کن ز بهر آن جهان، ورنه
چو مرگ این جامه بستاند تو عریان مانی و رسوا

(دیوان، ۵۶)

او حتی از نادیده گیرندگان ماه رمضان و بی تفاوتان نسبت به زمان سحر نیز نالان است:
 ای وای بر آن کز غم وقت سحر تو او را به جز از وقت صبحی سحری نیست
 ای داده به باد این مه با برکت و با خیر مانا که از این آتش در دل شوری نیست
 بسیار کسا کاو بر عیدی چو تو می خواست امروز جز از حسرت از آتش ثمری نیست
 (دیوان، ۹۹)

سنایی در شکایت از قتل حسین (ع) و یارانش، رنگ شادی را از چهره دین زدوده می بیند:
 خرمی چون باشد اندر کوی دین، کز بهر ملک خون روان کردند از حلق حسین در کر بلا
 (دیوان، ۴۱)

و در سرزنش کسانی که شفاعت را از غیر خاندان رسول می جویند، می گوید:
 رحمه للعالمین آمد طیبیت، زو طلب چه از این عاصی و زان عاصی همی جویی شفا
 (همان، ۴۳)

در نکوهش دهریان و منکران خدا نیز با لحنی خطابی می فرماید:
 دهری آمد به نزدیک خلیفه ناگهان بغض دینی، مبعضی، شوخی پلیدی نابکار
 گفت امیرالمؤمنین کای مرد پردعوی بباش تا بیاید آن امام راستین، فخر دیار
 ای سگ زندیق کافر، خربط می شوم دون می نبینی فوق و تحت و کوه و صحرا و بحار؟
 ای سگ نادان، به خود اندر نگر کن ساعتی تا ببینی قدرتش، مؤمن شوی ای دل فگار
 (دیوان، ۲۳۹-۲۴۴)

۷- شکایت از حجاج دروغین و حاجیان کاذب

نخستین موج انتقاد از حاجیان ریاکار در آثار ناصر خسرو دیده می شود (دیوان، قصیده ۱۴۷): او حج ای را که بدون نیت خالص انجام شود «بیهوده رنج بادیه» می نامد. پس از او مولانا نیز خطاب به حاجیان می گوید حج راستین، دیگر در راه دور نیست، بلکه حج دل است (غزل ۶۴۸). در همین مسیر بینامتنی، سنایی با دلی مشوش از نفاق و ریا، حجاج دروغین را نکوهیده است. در نگاه او، حاجی ای که دلش آلوده به ظلم است، در حقیقت طواف کننده بیت ظالمان است، نه خانه خدا:

در منازل از گدایی حاجیان حج فروش خیمه های ظالمان را رکن و مشعر کرده اند
 ای مسلمانان! دگر گشته ست حال روزگار زان که اهل روزگار احوال دیگر کرده اند
 (دیوان سنایی، ۱۴۸-۱۵۰)

از منظر اخلاقی و بینامتنی، این شکایت نه تنها نقد حاجیان زمان او بلکه نقد شبه دین ورزی و ظاهر باوری در کل تاریخ جامعه ایرانی است؛ گفتمانی که از ناصر خسرو تا حافظ و سنایی استمرار یافته و شعر را به ابزار اصلاح اخلاق و نقد اجتماعی بدل کرده است.

۴- شکایت از آحاد مختلف مردم براساس طبقات، اصناف و صاحبان مشاغل

در خلال قصیده ۲۱ دیوان سنایی، می‌توان تصویری گسترده و فراگیر از مذمت عناصر مختلف اجتماعی دید؛ تصویری که از شاه و وزیر تا عالم و صوفی و حاجی و غازی و حتی دهقان و طبیب را در برمی‌گیرد. این توصیف کوبنده، هر گروه اجتماعی با ردیلتی خاص شناخته می‌شود. این قصیده نمونه‌ای ممتاز از نقد اخلاقی طبقات اجتماعی در ادبیات فارسی است؛ نقدی که در آن شاعر، با نگاهی کلان‌نگر، ناپایداری ارزش‌ها و گسترش ناراستی را در جامعه عصر خویش بازنمایی می‌کند. این مضمون در ابیات زیر، با صراحت و تلخی‌ای کم‌نظیر بیان شده است:

رخ به سیمین برو سیمین صنمست دل به زور و زر و خیل و حشمست بهر نان پشت دل و دین به خمست جگر از بهر تعصب به دمست قبله‌شان شاهد و شمع و شکمست «قل هو الله احد» دام و دمست هوس و هوش به طبل و علمست قوت از اسب و سلاح و خدمست روی در رفح و جر و جزم و ضمست انده نصب لن و جزم لمست غم اثبات حدوث و قدمست به سیه مسطر و شکل رقمست همه اندیشه او بر سقمست از ستور و خر و خرمن خرمست تازه از مدحت و لرزان ز دمست	پادشا را ز پی شهوت و آز امرا را ز پی ظلم و فساد سگ پرستان را چون دم سگان علما را ز پی وعظ و خطاب صوفیان را ز پی راندن کام زاهدان را ز برای زه و زه حاجیان را ز گدایی و نفاق غازیان را ز پی غارت و سهم فاضلان را ز پی لاف فضول ادبا را ز پی کسب لجاج متکلم را از راه خیال چرخ پیمای ز بهر دو دروغ مرد طب را ز پی خلعت و نام مرد دهقان ز پی کسب معاش خواجه معطی ز پی لاف و ریا
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

(دیوان سنایی: ۸۲-۸۳)

سنایی، پس از برشمردن این طبقات و آسیب‌ها، نتیجه می‌گیرد که علت اصلی رواج این ناراستی‌ها، لقمه‌های حرام، دلمشغولی به دنیا، و گسست اخلاقی است. جهان اجتماعی آلوده، چشم و دل مردم را چنان بسته است که هیچ‌کس در پی حقیقت و اصلاح نفس نیست. از آن بدتر، همه با توجیهی مشترک خود را دلگرم می‌کنند: «دیگران هم چنین‌اند». این نتیجه‌گیری در ابیات زیر با نهایت شفافیت آمده است:

همگان سغبه صیدند و حرام اینهمه مشغله و رسم و هوس	کو کسی کز پی حق در حرمست؟ طالبان ره حق را صنمست
-----------------------------------------------------	----------------------------------------------------

همه بد گشته و عذر همه این: گر بدم من، نه فلان نیز همست؟!

(همان)

در این نگاه، فساد اخلاقی نه یک امر مقطعی، بلکه گسترش یافته در تمام لایه‌های جامعه است و همان گونه که سنایی هشدار می‌دهد، وقتی «عذر» جای «اصلاح» می‌نشیند، فروپاشی اخلاقی حتمی است.

۴-۱ شکایت از قاضیان

در ذهن مردم روزگاران گذشته، هرکس دستار و ذراع‌های بر سر داشت، «قاضی» یا «عالم» شمرده می‌شد؛ از همین رو گاه افراد نادان، کم‌مایه و فاقد شایستگی، به صرف پوشیدن لباس اهل علم، بر مسند قضاوت تکیه می‌زدند. این قاضیان نالایق، نه تنها نقشی در حل و فصل دعاوی اجتماعی نداشتند، بلکه با رقابت‌های ناروای درونی و حرص بر جمع‌آوری مال، بر آشفته‌گی و بی‌عدالتی جامعه می‌افزودند. چنان که همدانی می‌نویسد: «بزرگان را، بلکه اسلام را حرمت و حشمت بر سر آن جهال رفت و تمامت بدنام و خوار و حقیر گشتند» (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۳۸-۲۳۹).

سنایی نیز در شکوهی که در پاسخ به پرسش سلطان سنجر از اوضاع زمانه دارد، از تسلط دیوانیان بدسیرت و مردم خوار بر کرسی داوری ناله سر می‌دهد. در نگاه او، نشانیدن «دیو» بر مسند قضاوت، خیانتی بزرگ در حق مردم و دین است:

چون همی دانی که شهر علم را حیدر درست خوب نبود جز که حیدر میر و مهتر داشتن
کی روا باشد به ناموس و حیل در راه دین دیو را بر مسند قاضی اکبر داشتن

(دیوان سنایی: ۴۶۸)

سنایی، با نگرشی اصلاح‌گرانه و حساسیت اخلاقی، از تسلط «ترکان خونخوار» و کارگزاران دنیاطلبی که زنجیروار یکدیگر را در مناصب تقویت می‌کردند، پرده برمی‌دارد. شجاعت او در نقد مناصب قدرت چنان است که شفیعی کدکنی آن را «بی‌پرواترین نمونه نقد اجتماعی در شعر فارسی» خوانده است (تازیانه‌های سلوک: ۱۰). سنایی در سه ساحت مدح، وعظ اجتماعی و قلندریات، چهره‌ای کم‌نظیر دارد؛ شاعری که شعرش آینه تمام‌نمای زمانه خویش است (همان، ۲۵-۳۴).

نمونه‌هایی از نقد قاضیان در حدیقه

سنایی در حدیقه/الحقیقه در باب هشتم، حکایتی طنزآمیز با عنوان «فی معانی القاضی الجاهل الظالم» دارد. در این حکایت، قاضی‌ای که ناحق را به جای حق می‌نشانند، در برابر پیرمردی مظلوم قرار می‌گیرد:

آن شنیدی که در دهی پیری
رفت در پیش قاضی آن درویش
خورد ناگه ز شحنه‌ای تیری
گفت بنگر مرا چه آمد پیش
قاضی او را بگفت از سر خشم
قالتبانا! نگه نداری چشم؟
تیر شحنه به خون بیالودی
تا مرا در دسر بیفزودی

در موضعی دیگر، در باب ششم حدیقه (در بحث «حشر و نشر الناس»)، سنایی عاقبت قاضیان ستمکار را چنین ترسیم می‌کند که در صحرای محشر، گرفتار نتیجه کردار خود خواهند شد:

... وور فقیهی، ولیک شورانگیز
دیو خیزی به روز رستاخیز
ور بوی زهدورز، لیکن خَر
هیزم دوزخی و لیکن تَر
وی بوی قاضی و ستم‌کاره
روز محشر شوی تو بیچاره

با این همه، شاعر جانب انصاف را رها نمی‌کند و قاضیان پاک‌نهاد را نیز می‌ستاید. از جمله قاضی عبدالودود غزنوی را نمونه قاضی عادل می‌داند که زبان و دستش در خدمت خدا و خلق است (دیوان سنایی: ۹۱).

۸- شکایت از اهل زمانه

یکی از مهم‌ترین رنج‌های اجتماعی شاعران بزرگ، درد ناشی از معاشرت با مردمی است که به سبب نادانی، دنیاپرستی و فساد اخلاقی، بستر انحطاط اجتماعی و دینی را فراهم می‌کنند. شاعران متعهد، در آیین شکواییه، از خیانت، نفاق، دروغ، ریا و نامردمی ابناء زمانه شکایت برده‌اند؛ چنان که کمال‌الدین اسماعیل می‌گوید:

تنها نه روزگار به عهد استوار نیست
من خود ندیدم آنکه به عهد استوار بود

(دیوان: ۷۷۴)

سنایی نیز از بی‌دینی و تهی شدن دین از محتوا شکایت دارد؛ دینی که بر سر زبان‌هاست اما در رفتار مردمان ریشه ندارد:

مسلمانان مسلمانان مسلمانان
ازین آیین بی‌دینان پشیمانی پشیمانی
مسلمانی کنون اسمی ست بر عرفی و عاداتی
دریغا کو مسلمانی، دریغا کو مسلمانی

(دیوان: ۶۷۸)

در حدیقه/الحقیقه نیز با تندی از بی‌دانشی، فضولی، لقمه‌دوستی و شهوت‌طلبی مردم زمانه

انتقاد می‌کند:

اندربین عصر بوالفضولی چند
کرده از بر دو فصلک از ترفند
هیچ نادیده ز علوم اثر
هیچ نایافته ز حال خبر
همه در بند لقمه‌اند و جماع
همه را خون حلال بر اجماع

بی خبر جمله از حقیقت کار همه از علم دین شده ناهار
به گه لقمه چون سبب تازان به گه شهوت همچو خر یازان

(حدیقه، شرح دری: ۱۹۰-۱۹۱)

سنایی زمانه خویش را زمانه نابودی وفا و مروت می‌داند:

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا زین هر دو مانده نام چو سیمرغ و کیمیا

(دیوان، قصیده ۶)

و در جای دیگر، از برتری یافتن سفیهان بر دانایان می‌نالد:

...و آن که راه است، ز حکمت رمقی خونش از بیم چو شاخ به قمست
و آن که بیناست، در او از پی امن راه در بسته چو جذر اصمست
دست آن کز قلم ظلم تهی ست پای آن کس به حقیقت قلمست

(دیوان: ۸۱)

او ما را از مصاحبت با بداندیشان، ابلهان و متکبران بر حذر می‌دارد:

رستگاری هر دو عالم در کم‌آزاری بود از بداندیشان بترس و با کم‌آزاران نشین
مر ترا گفتند دست از مردمان کوتاه کن تو چرا چون ابلهان کوتاه کردی آستین؟

(دیوان: ۵۵۷)

۹- شکایت عشاق از عاقلان بی‌خبر از عشق

در ادبیات غنایی، تقابل «عشق» و «عقل» یکی از محورهای اصلی است. عاشقان از عاقلان شکایت می‌کنند، زیرا عقل، فهم ژرفای عشق را ندارد. سنایی نیز با تمثیلی درخشان، عشق را یوسف و عقل را چاه می‌نامد؛ چاهی که هرگز به قدر و منزلت یوسف پی نمی‌برد:

درد عشق از مرد عاشق پرس، از عاقل مپرس کاگهی نبود ز آب و جاه یوسف چاه را
عقل بافنده‌ست، منشین عقل را بر تخت عشق آسمان عشاق را به ریسمان جولاه را
گر سپر بفگند عقل از عشق، گو بفگن رواست روی خاتون سرخ باید خاک بر سر داه را

(دیوان سنایی: ۳۲-۳۳)

سنایی بارها از ناهلان راه عشق و بیگانگانی که از این درد الهی بی‌خبرند، شکایت کرده

است:

هر که در راه عشق صادق نیست جز مرایی و جز منافق نیست
دل به عشق است زنده در تن مرد مرده باشد دلی که عاشق نیست

(دیوان: ۹۵)

و درباره خود می‌گوید:

ور سنایی نه عاشق است بگو سخنش باطل است و لایق نیست

(همان)

در غزلی دیگر پرده از کم‌یابی این گوهر برمی‌دارد:

ای سنایی، عاشقی را درد باید، درد کو؟
بارِ حکم نیکوان را مرد باید، مرد کو؟
در همه معدن، ز تف عشق چون یاقوت و زر
بی‌امید و بیم، اشکِ لعل و روی زرد کو؟
(دیوان: ۵۷۷)

نتیجه‌گیری

هنرمند همچون هر انسان اجتماعی، از نخستین لحظه‌های زندگی تا واپسین دم، در بستری از روابط، هنجارها و تجربه‌های جمعی شکل می‌گیرد. از همین رو، جهان پیرامون در نگاه او بیش از آنکه صرفاً مجموعه‌ای از عناصر طبیعی باشد، عرصه‌ای اجتماعی است که کنش‌ها، باورها، رنج‌ها و تنش‌های بشری در آن تبلور می‌یابد. ادبیات نیز در چنین فرایندی به آینه‌ای شفاف بدل می‌شود که رویدادها، رفتارها، آیین‌ها و نظام ارزشی یک جامعه را بازتاب می‌دهد. بنابراین بررسی ساختارهای اجتماعی در آینهٔ شکواییه‌ها می‌تواند شیوهٔ اندیشیدن، زیست اخلاقی و نظام ارزش‌های جامعهٔ شاعر را روشن سازد.

در میان شاعران متعهد و منتقد، سنایی جایگاهی ممتاز دارد. او با بهره‌گیری از زبان انتقاد و تذکار، به مقابله با رفتارهای ضدانسانی و ناسازگار با زیست اخلاقی برخاسته است. در اشعار سنایی، پادشاهان ستمگر و مسئولیت‌گریز، عالمان بی‌عمل، صوفیان ریاکار، صاحب‌منصبان نالایق، حاجیان ظاهرپرست، توانگران بخیل، دینداران بی‌درد و در صدر همه، قاضیان ظالم و ناآگاه، هدف نقدهای تند و بی‌پرده قرار گرفته‌اند. شکایت او از صوفیان نادریش، زاهدان سالوس، مفتیان ناآگاه، بازاربان زرپرست، منجمان دروغگو، قاطعان طریق و دیگر گروه‌های اجتماعی، از برجسته‌ترین نمونه‌های بئ‌الشکوی در ادبیات فارسی است.

سنایی با کشاندن مباحث حکمی، عرفانی، اخلاقی و وعظی به بطن شعر فارسی، تحولی کم‌سابقه پدید آورد. او در کنار اندرزهای توحیدی و آموزه‌های تزکیه‌محور، نوعی نقد اجتماعی نیرومند را وارد ساختار قصیده کرد؛ نقدی که بعدها شاعرانی چون کمال‌الدین عبدالرزاق نیز از آن تأثیر گرفتند. سنایی نه تنها در لایه آشکار، بلکه در لایه‌های مکتوم و رمزآلود شعر، از بی‌عدالتی، رواج ظلم، افول اخلاق جمعی، سیطره تزویر بر صداقت، و زوال وفا و مردم‌داری شکایت می‌کند و این شکایات را به مثابه «بئ‌الشکوی اخلاقی» در قالبی شاعرانه ارائه می‌دهد.

این پژوهش با بررسی نمونه‌هایی از شکواییه‌های سنایی و نیز تطبیق آن‌ها با دیدگاه شاعران هم‌روزگار یا هم‌افق، نشان داد که دغدغه اصلی سنایی، هشدار نسبت به انحطاط اخلاقی و اجتماعی روزگار خویش است. او از اینکه عدل جای خود را به ظلم، و اخلاص به ریا، و وفا به بی‌وفایی سپرده است، شکوه سر می‌دهد و با بیان این شکایات، نوعی نقد اخلاق اجتماعی و تلاش اصلاح‌گرانه را پی می‌گیرد؛ تلاشی که شعر او را نه فقط سندی ادبی، بلکه گواهی اخلاقی - اجتماعی از روزگار غزنوی و دوره‌های پس از آن می‌سازد.

فهرست منابع

۱. جامعه‌شناسی و ادبیات، ترابی، علی اکبر، چ اول، تبریز، نوبل، ۱۳۷۰.
۲. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه فارسی، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳. راشد محصل، محمدرضا، اسرار سنایی، چاپ اول، تهران، جامی، ۱۳۷۷.
۴. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۴، ۵ و ۶، چاپ چهارم، تهران، نگاه، ۱۳۸۲.
۵. روح الامینی، محمود، ۱۳۷۵، نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، چ اول، تهران، آگه.
۶. سرامی، قدمعلی، مقاله بئالشکوی، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵.
۷. سعدی شیرازی، مصلح الدین، به همت محمدعلی فروغی، چ اول، تهران، نشر داد، ۱۳۷۸.
۸. سنایی، حکیم ابوالمجد، دیوان سنایی، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران، سنایی، ۱۳۸۸.
۹. سنایی، حکیم ابوالمجد، گزیده حدیقه الحقیقه، به کوشش علی اصغر حلبی، چاپ دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۱۰. شفیع کدکنی، محمد رضا، تازیانه‌های سلوک (تحلیل چند قصیده سنایی)، چاپ اول، تهران، آگه، ۱۳۷۲.
۱۱. شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چاپ ششم تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۳.
۱۲. صفا، ذبیح الله، گنج سخن، جلد ۲، چاپ هشتم، تهران، ققنوس، ۱۳۶۶.
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۱۴. گلبن، محمد، بهار و ادب فارسی، دو جلد، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۵. مهربان، جواد، جامعه‌شناسی شعر فارسی از ابتدا تا پایان دوره سلجوقیان، چ اول، مشهد، تابران، ۱۳۸۷.
۱۶. همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله، تاریخ مبارک غازانی، به تصحیح کارل یان، انگلستان، چاپ هرتفورد (۱۹۴۰م)، ۱۳۵۸.